

در سینه پوشیده می گویید

May 27, 84

والله اعلم

از روزی که خسته بارنامه ای را برایت فرستادم و باره کردام. همیشه سخت بوده که برای تو عس، فرزندهای

نامه نویسم. این بار تا آخری نویسم. نامه های تو با هم خط پرش باشی. حقیقتاً زود گذشت! چه دوستی کوتاهی؟ و این تا آخر حقیقت که درین کرده
 چرا از یاد می کنی. خوب هستی؟ خوشی؟ پیش سپهرت هستی. حقیقتاً دلگشا بودی! و حالا در کف اینجا. چه از آن هم غریب بلندی و طلال.
 و از تو از این غریب چه شود؟ فیل خوانم نام. یاد دو وقت سابق پیش می آمتم که به ارمیه زادگاه اجدادم زنده بودم دور تا کنونی نیز آنرا حقیق برای
 دختر دوسه از تو می خوانم و صداقت و سادگی خلاص می به دل من است. احسا می کردم می نموده لذت می برده. صدان شرف به هم می رسد
 به دست به کوه به پرند. خردم دارم به زبان مادری شود می گویم. بیشتر برای گردگان. بعضی ترجمه می آزار شود از "ماهی طلا"
 دشت مسقان" پوشیدن. در وزن هم دست می برم کوتاه در لبه دل من در همه یا اغلب ترجمین ما از زبان دوم نه اول.
 دارم "دانشان من" گانزات را ترجمه می کنم. این یکی خیلی غنچه داره. از آدرس به روسی به انگلیسی به فارسی من. شباهت با کله
 دل احسا می کنم با احمد رابطه دارم به آن نزدیکیم. شباهت قوی با منی. احسا یک مادر و یک دام یاد زبان مادری در این
 به خردم می باورم که به احسا زبان اول نزدیک خواهم شد. گاهی شباهت بین مردم پیش از جوانی با لالت. همان زبان پهل شاه.
 نه از آن زبان آمریکایی من کارل سندرگ را خیلی دوست دارم و او را به از زبان یاد او برت فرات ترجم می کنم هر چند این دو
 دو زبان در بین محافل آکادمیک خیلی مهم تر محسوب می شوند. من حتی احسا می کنم که رسول به کارل ستم است
 سه کتاب پنج جلدی از خانم سیرن دو بار (خطوات) خوانم. وراجی این هفدهم کرده بود. شروع کردم بخوبی تمام کنم. حقیقتاً
 با آفات ن غازی کرده که چو امانی فهمیده. دل چه روشن کرد که بدافه سرتز ختم؟ رو یکی است. خوردن می گویم و نمی فهمد. لطفه او هست که
 در زمان بعد از مغل ترک می کند و ما را پهل می کرده با شعار "دایم روزی که بیفهمیم چی شود!" شود بر وزن بود دور.
 روزی که خداد روز تولد ورود به ده سالگی ام در خانه خود بر این دست حرف می برای یک روز نمی تپاها از پیران دارم. کارهای سه سال
 رفید. عداقت که گفتند تم می زنی. حقیقتاً از می خورم که چه ترانه ای به ام می پرسم که خواهیم کتبه آیا؟

در نامه ام هواس نمی شه احسا کسی دل از زدلم با خبر بودی راضی می بودی به این یک صفحه این باره انگلیسی کنی

تا نامه ای به به اینیه و طلال
که به قول انگلیسی می بکنند

هانی بال